

مؤلفه‌ها و شواهد اخلاق تقریب‌گرایانه در تفسیر مجمع البیان طبرسی

مصطفی رضوانی*

محمد رضا حاجی اسماعیلی**

چکیده

«اخلاق تقریب‌گرایانه» در تفسیر، تلاشی است برای نزدیک کردن پیروان مذاهب اسلامی برپایه‌ی اصول مشترک که هدف نهایی آن، ایجاد اتحادی معنی‌دار میان مذاهب است. طبرسی در تفسیر *مجمع البیان* چنین رویکردی را اتخاذ کرده و از جمله مفسران شیعی است که در عین حفظ اصول، تلاش نموده تا در سراسر تفسیر خود، از برجسته‌سازی موضوعاتی که محل اختلاف میان مذاهب بوده است، بپرهیزد. در رویکرد طبرسی، مؤلفه‌هایی نظیر مؤاخات، دوری از تعصب، حفظ سیاق آیات و پرهیز از تفسیرهای باطنی، رعایت اصل احترام در ذکر اقوال فقهای اهل سنت و رعایت اعتدال را در موضوعات صرفاً کلامی می‌توان معیار قرار داد تا اخلاق تقریب‌گرایانه او را برجسته ساخت. پژوهش حاضر بر آن است تا این مؤلفه‌های بنیادین و نیز شواهد اخلاق تقریب‌گرایانه را در مجمع البیان بررسی کند. بی‌شک، با عنایت به اوضاع کنونی کشورهای مسلمان، چنین پژوهشی می‌تواند گامی در راستای تقویت اتحاد کشورهای مسلمان باشد.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن، مجمع البیان، طبرسی، تقریب.

mostafarez2@gmail.com

m.hajis1@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

** استاد تمام و عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

طرح مسئله

اتحاد و همگرایی، اصلی عقلانی و برخاسته از متن صریح قرآن است که در آموزه‌های دینی مسلمانان، در ارتباط با اهل کتاب و کافران و مشرکان، مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم درباره وجوب رفع نزاع و عدم تقابل با اهل کتاب می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...». (آل عمران / ۶۴) این بیان قرآنی بر تعامل و گفتگوی با اهل کتاب به دلیل وجود اشتراکات عقیدتی تأکید کرده است. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که وقتی اهل کتاب که در دین - به معنای متعارف آن و نه به معنای حقیقی آن نزد خداوند - با مسلمانان اختلاف دارند، دعوت به اتحاد شده‌اند، بی‌شک الزام و تأکید بر پابندی به چنین اصلی باید در میان مذاهب مسلمانان، بیشتر باشد. به علاوه، اینکه امت اسلامی دارای تنوع مذهبی نه فرقه‌گرایی مذهبی باشد، امری متعارف و معمول شناخته شده و آیاتی از قرآن کریم، نظیر آیه «... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَكَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...»، (مائده / ۴۸) دلالت بر آن دارد که هر امتی - اگر چه اصول مطلق مشترک و واحدی دارد - ولی می‌تواند در قالب روش‌ها و آداب گوناگون، در میان گروه‌های مختلف از آن امت پدیدار شود. بدین ترتیب، همین‌جا باید خاطر نشان کرد که مقصود از «اخلاق تقریب‌گرایانه» در این مقاله، آن نیست که فقه‌های فریقین در استنباط احکام شرعی به نظریه واحدی دست یابند، همان‌گونه که ادغام نمودن مذاهب هم به هیچ وجه مورد نظر نیست؛ چرا که اساساً در بحث «تقریب»، تغییر مذهب مورد انتظار نیست بلکه هر دو مذهب می‌توانند با اعتقاد به مبانی واحد، مشترک و مطلق دین اسلام و اطلاع کامل از آن، هم‌زیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

بنابر داده‌های تاریخی، اختلاف در حوزه مبانی کلامی اهل سنت، گروه‌هایی مانند اشاعره و معتزله را پدید آورده و ثمره اختلاف در مباحث و مبانی فقهی، چهار گرایش فقهی را این پدیده را نزد امامیه نیز می‌توان دید که اختلاف دیدگاه‌های اجتهادی، به ویژه در میان فقها، منجر به تدوین و تبویب رساله‌های عملیه متفاوت در راستای عمل به شریعت واحد اسلام شده است. بدین ترتیب شاید بتوان اختلاف میان فریقین را نیز نظیر اختلافاتی که در درون هر یک از آن‌ها وجود دارد توجیه کرد و رویکردی مبتنی بر مدارا در فرقه‌گرایی را بسط داد. چنین رویکرد مداراگونه‌ای در بین عالمان متقدم رواج داشته به گونه‌ای که با وجود افتراقات، شاهد تعاملی مثبت و سازنده در بین برخی از علما هستیم. به عنوان مثال شهید اول و دوم از بسیاری علمای عامه اجازه نقل حدیث و روایت داشتند علاوه بر اینکه استادان آنها مانند فخر المحققین، علامه حلی، شیخ طوسی و اساتید وی (سید مرتضی و شیخ مفید و شیخ صدوق) نیز همین روش را دنبال کرده‌اند. (ذاکری، ۱۳۹۵: ۱۶۳)

طبرسی نویسنده تفسیر **مجمع‌البیان** را نیز باید از جمله اندیشه‌وران و مفسرانی به شمار آورد که با همین منش عالمان سلف شیعه، تفسیر گران‌سنگ خود را با نگاهی اعتدال‌گونه به سامان رسانده است. وی با پایبندی به مؤلفه‌های «اخلاق تقریب‌گرایانه» به تبیین موضوعاتی که محل اختلاف بوده‌اند پرداخته است. ایشان هرچند در جای‌جای تفسیر خود به اثبات صحت دیدگاه علمای شیعه در آرای اختلافی، به ویژه در موضوع امامت می‌پردازد، ولی شیوه اثبات او حتی در این موارد نیز وجهه جدال، نزاع و حذف رقیب نداشته و به دور از هرگونه تعصب و توهین نسبت به آرای گروه‌های مخالف است. برجستگی چنین رویکردی، با همه شواهدی که در تفسیر مجمع‌البیان می‌توان یافت، نگارنده این مقاله را بر آن داشت که به نحوی منسجم به ارائه مؤلفه‌ها و شواهد اخلاق تقریب‌گرایانه در این تفسیر بپردازد؛ در این راستا مهم‌ترین پرسش‌ها در این پژوهش عبارتند از:

۱. اخلاق تقریب‌گرایانه در تفسیر مجمع‌البیان مبتنی بر چه مؤلفه‌ها و ساختار اندیشگانی و

عقیدتی است که در تفسیر او نمود یافته است؟

۲. چه شواهدی را می‌توان در تفسیر مجمع‌البیان یافت که دلالت بر اخلاق تقریب‌گرایانه

طبرسی دارند؟

تاکنون پژوهش‌های متعددی در باب تفسیر مجمع‌البیان و گرایش‌ها و رویکردهای این تفسیر نگاشته شده است ولی پژوهش‌هایی که بتواند به لحاظ شیوه بررسی و ساختار و محتوا به‌عنوان پیشینه پژوهش حاضر قلمداد شوند، عبارتند از:

روش‌شناسی تفسیر مجمع‌البیان، اثر محمد رضایی دستجردی که مؤلف در این پایان‌نامه به بررسی روش‌های تفسیری طبرسی پرداخته و اعتدال‌گرایی و دوری از تعصب در عقیده را یکی از روش‌های چنین تفسیری برشمرده است. **با تفاسیر تقریب‌گرا قرآن را به زندگی بازگردانیم**، اثر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی که در این مقاله به ویژگی‌های تفاسیر تقریبی و ضد تقریبی و اهداف مفسران تقریب‌گرا پرداخته شده و از مؤلفه‌های تقریب با عنوان روش تفاسیر تقریب‌گرا یاد شده است. مؤلف به صورت مختصر و ارائه مثال‌هایی در این زمینه، به تبیین روش‌ها (رعایت ادب اختلاف، آزاداندیشی، سعه صدر، عاری بودن از تعصبات فرقه‌ای، پرداختن به حل اختلاف مسلمین، توجه به سیاق آیات، توجه به وحدت موضوعی، توجه به همبستگی آیات) پرداخته است.

پژوهش‌های ذکر شده از این نظر که در بردارنده حداقل تعدادی از مؤلفه‌های تقریب و تشریح آنها هستند، به‌عنوان پیشینه محسوب شده‌اند ولی در هیچ‌یک به نحو تفصیلی و با ارائه مؤلفه‌ها و شواهد، بر این رویکرد طبرسی در نگارش تفسیرش تکیه نشده است؛ بنابراین این پژوهش اهتمام به

چنین بحثی دارد. با این بیان، پژوهش حاضر با هدف تقویت اخلاق تقریب‌گرایانه و ناظر به نیاز جدی به گسترش تفکری این‌چنین، نگاشته شده است. در این راستا، در گام اول، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه «تقریب» پرداخته شده و سپس مؤلفه‌ها و ساختارهای بنیادین که در ارتباط با اخلاق تقریب‌گرایانه است، نزد صاحب‌نظران این حوزه بیان شده است. در گام دوم که زمینه اصلی پژوهش حاضر است، این مؤلفه‌ها در تفسیر مجمع‌البیان مورد بررسی قرار گرفته و با ارائه شواهد و قرائنی، تلاش خواهد شد تا اخلاق تقریب‌گرایانه در این تفسیر نشان داده شود.

الف) تعریف لغوی و اصطلاحی «تقریب»

تقریب از ریشه «ق.ر.ب» در لغت به معنای نزدیکی و اتصال است. «ق.ر.ب» ریشه واحدی است که ضدّ بُعد است (فراهیدی، بی‌تا: ۵ / ۱۵۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۳: ۵ / ۱۲۹) و در اصطلاح، «کوششی جدی برای تحکیم روابط میان پیروان دو مذهب از راه درک اختلافات موجود میان خود و زدودن پیامدهای منفی این اختلافات است» (قمی، ۱۳۸۹: ۲۲) به عبارت دیگر، «تقریب به معنی نزدیک شدن و نزدیک سازی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنایی با یکدیگر از طریق تحقق هم‌دلی و برادری دینی برپایه اصول مشترک و مسلم اسلامی و یا همکاری در ترویج و حفظ مشترکات دینی و معذور دانستن همدیگر در موارد اختلاف است. در واقع برآیند تقریب، حرکت به سوی امت واحد است». (برومند اعلم، ۱۳۹۵: ۱ / ۳۱)

مراد از «اصول مشترک و مسلم اسلامی» در بیان فوق، همان توحید و نبوت و معاد بوده که قوام و بنیان اعتقاد را شکل داده و اضطراب و تزلزل در آن، سنگ زیربنایی عقیده را در هم ریخته و منهدم می‌نماید. مراد از «مشترکات دینی» نیز اعتقاد به فروعی مانند نماز، روزه و حج است؛ هر چند در تفصیل جزئیات مربوط به این فروع اختلاف وجود داشته باشد. البته تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه کردن بر مباحثی که ناظر بر جزئیات فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم‌پوشی کرد. نکته آن است که اعتقاد پیروان مذاهب به این اصول و فروع، کار تقریب را سهل‌الوصول نموده و به همین دلیل مؤلفه‌ها و مبانی اولیه تقریب، تکیه بر اعتقاد به این اصول و فروع دارند.

ب) مؤلفه‌ها و مبانی اخلاق تقریب‌گرایانه در تفاسیر

یک. دعوت به اتحاد و مؤاخات با توجه به اشتراکات عقیدتی فراوان
مفسری که دغدغه وی ایجاد تقریب باشد تلاش می‌نماید تا به بسط و برجسته نمودن باورهای اشتراکی پرداخته و عقایدی را که به نوعی ایجاد انشقاق می‌نماید، بسیار کم‌رنگ و گذرا جلوه دهد.

چنین مفسری به تناسب بحث آیاتی را که با این هدف همگرایی دارد، گزینش نموده و نکات هم‌سان با آن را به خواننده گوشزد می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده را به سوی تقریب تحریک و تشویق می‌نماید.

دو. بیان آزادانه وجوه تفسیری و دوری از تعصب

با توجه به اینکه آیات قرآن دارای وجوه تفسیری متعدد است، برخی از مفسران با توجه به دیدگاه نهادینه شده خود، تلاش می‌کنند تا وجه موافق با باور خود را برجسته نموده و در مقام ابطال ادله مخالف به هر طریق ممکن برآیند. این در حالی است که مفسران تقریب‌گرا وجوه مختلف را در فضایی کاملاً آزاد به خواننده عرضه می‌نمایند بدون اینکه الزاماً وجهی خاص را اثبات و دیگری را ابطال نمایند؛ به عبارت دیگر مفسر در مقام اثبات حتمی و قطعی باورهای خود با روش رد و محکوم نمودن ادله گروه مخالف نیست. چنین مفسری در صورتی که وجهی عام را بیابد که در بردارنده تمامی وجوه تفسیری باشد، آن را بر سایر اقوال خاص برتری می‌دهد به گونه‌ای که از اتهام اعمال عقیده مصون مانده و به نوعی بر تمامی دیدگاه‌ها صحنه می‌گذارد و همین امر می‌تواند نمود بارزی از اخلاق تقریب‌گرایانه گردد.

سه. توجه به سیاق آیات و فضای محتوایی آن و دقت در گزینش روایات تفسیری و اجتناب

از تفسیر باطنی

مطالعه کتب تفسیری مختلف حاکی از آن است که برخی از مفسران، با گزینش روایاتی که از شرایط صحت کافی برخوردار نیستند، آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌نمایند که با سیاق کلی و بستر آیات پیرامونی سازگاری ندارد. دقت در برخی از شواهد بیانگر آن است که چنین روایاتی از سوی غالبان به کتب تفسیری تزریق شده و مفسر با توجه به اینکه چنین روایتی به نوعی با دیدگاهش همخوانی داشته و یا ناخودآگاه و بدون غرض‌ورزی آن را در تفسیر خود ذکر کرده بدون اینکه از نظر صحت و سقم، آن را مورد مذاقه قرار داده باشد. همچنین تفسیر باطنی آیات، آن هم به صورت مکرر و تعیین و تثبیت آنها در مصادیق خاص، روش معمول برخی از مفسران است. در تفسیر باطنی غالباً جانب سیاق و فضای محتوایی آیات نادیده گرفته می‌شود. چنین امری گاهی مفسر را از فهم معنای اصلی آیه دور نموده و در مظان اتهام به اعمال عقیده قرار می‌دهد؛ به ویژه هنگامی که این تفسیر باطنی در راستای اثبات نگرشی خاص صورت گرفته باشد. به عنوان مثال در برخی از کتب تفسیری شیعه روایتی در ذیل اولین آیه سوره مریم (کهیحص) بدین صورت آمده است: «فالكاف اسم كربلاء، و الهاء هلاك العترة، و الباء يزيد لعنه الله و هو ظالم الحسين، و العين عطشه، و الصاد صبره». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۲۰) همچنین در تفسیر آیه دوازدهم سوره یس - «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا

وَأَثَرُهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» - چنین روایتی در تفسیر قمی ذکر شده است: «و ذکر ابن عباس عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال أنا و الله الإمام المبين أبين للحق من الباطل و ورثته من رسول الله صلى الله عليه وآله و هو محكم». (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۱۲) ابن عباس از امیر المومنین عليه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمودند به خدا قسم امام مبین من هستم حق و باطل را از هم مشخص می‌کنم و آن را از رسول خدا بهارث بردم و این روایت محکم است. در نظر داشتن سیاق آیات و اجتناب از تفسیر باطنی و دقت در گزینش این روایات از مؤلفه‌های تفاسیر تقریب‌گرا است.

چهار. رعایت جانب احترام نسبت به همسران پیامبر صلى الله عليه وآله و اجتناب از تکفیر و تفسیق صحابه
 برخی از مفسران هنگام برخورد با آیاتی که به نوعی دربردارنده تمجید و یا نکوهش است، به دنبال تطبیق آن بر افرادی خاص و تعیین مصادیق اصلی آن هستند. مفسر گاهی برای اثبات مدعا به روایاتی متوسل شده که حاوی مطاعن و مضامین بسیار تند درباره صحابی خاصی است. ورود حداکثری به این مسائل، فضای تفسیر را ملتهب و مضطرب نموده و باعث ایجاد انزجار و آزرده‌گری گروه مخالف خواهد شد. این در حالی است که دسته‌ای دیگر از مفسران به جهت دارا بودن اخلاق تقریب‌گرایانه، تلاش می‌نمایند که جانب احترام نسبت به صحابه را در نظر گرفته و یا به طور کلی از ورود به این مباحث خودداری نمایند. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که اتخاذ چنین سبکی از مؤلفه‌های قوی در تکوین جریان تقریب محسوب گردد.

پنج. استفاده و استناد فراوان از روایات تفسیری بر جای مانده از شخصیت‌های مورد احترام نزد اهل سنت و مفسران و فقهای متقدم متعلق به این گروه
 مفسران تقریب‌گرا بخش زیادی از تفسیر خود را به بیان اقوال شخصیت‌های مهم در نزد اهل سنت اختصاص می‌دهند. نقل این اقوال نه از جهت محکوم نمودن و به چالش کشیدن آن و اثبات قول موافق با مذهب خود بلکه صرفاً به دلیل آزاد اندیشی و آگاه نمودن مخاطب و انتخاب داوطلبانه یکی از اقوال است. از این جهت اقوال و آرای آنها در موضوعی خاص پرداخته می‌شود بدون اینکه قولی بی‌ارزش و سخیف شمرده شود و حتی گاهی در صورتی که یکی از آرای فقهی مخالف، در اندیشه مفسر تقریب‌گرا ارجح باشد، آن را بر سایر اقوال موافق با مذهب خود برتری می‌دهد.

شش. اعتدال در طرح مباحث فرعی کلامی

با توجه به اینکه هر دین و آیینی در بردارنده محتوای درون دینی در زمینه‌ها و موضوعات مختلف است،

دین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پیروان چنین دینی جهت شناخت هر چه بیشتر این آیین، در صدد دستیابی به حل پاره‌ای از مجهولات درون دینی بوده‌اند و با توجه به اینکه دیدگاه‌ها در این زمینه مختلف بوده اختلاف چشمگیری به راه انداخته شده است. یکی از موارد اختلاف بین پیروان دین اسلام، موضوعات صرفاً کلامی مانند علم غیب و شفاعت و جبر و اختیار بوده است. مفسران شیعه در هنگام تفسیر آیه‌ای که در ارتباط با این مباحث کلامی است، روش‌های متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. آنچه در ارتباط با این مؤلفه می‌توان ذکر نمود این است که مفسر تقریب‌گرا تلاش می‌کند که اولاً آیه را به صورت کاملاً مختصر تفسیر نموده و ثانیاً به تبیین مختصر و آزادانه دیدگاه‌های مخالف بپردازد بدون اینکه در مقام ابطال و رد و به چالش کشیدن چنین دیدگاه‌هایی باشد.

ب) تبلور مؤلفه‌های اخلاق تقریب‌گرایانه در تفسیر مجمع البیان و شواهد دال بر آن

تفسیر **مجمع البیان** واجد مؤلفه‌ها و شواهدی است که نشان می‌دهد طبرسی در نگارش این تفسیر رویکردی تقریب‌گرایانه داشته است ولی این بدان معنا نیست که ایشان گرایش به اهل سنت داشته است، بلکه منظور این است که ایشان با وجود اعتقاد عمیق به مبانی و اصول مکتب تشیع، هیچ‌گاه بر گروه مخالف نتاخته و دارای اخلاق تحمل و مدارا در مواجهه با گروه مخالف است. در ادامه مؤلفه‌های این رویکرد را در تفسیر مجمع البیان بررسی خواهیم کرد:

یک. دعوت به اتحاد و مواخات با توجه به اشتراکات عقیدتی فراوان

۱. در تفسیر آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران / ۱۰۳) طبرسی معتقد است که این آیه مسلمانان را از پراکندگی در دین خدایی که عامل اجتماع و ائتلاف است بر حذر داشته و دستور می‌دهد که در آن ثابت قدم بمانند.

بیان وی در تفسیر آیه چنین است:

مراد و معنی آیه این است که منت و نعمتهای خدا را به وسیله اسلام و ائتلاف و رفع نزاع‌های موجود بین خودتان حفظ کنید و نفع اینکار در همین دنیا به شما بر می‌گردد علاوه بر ثواب جزیلی که در آخرت نصیب شما خواهد شد که دشمن هم بودید و بین دل‌هایتان الفت انداخت به اینکه شما را اطراف پرچم اسلام گرد آورد و بغض و کینه‌ها را از قلوبتان برداشت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۰۶)

۲. تفسیر آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران / ۱۰۵) طبرسی یکی از علل گرفتار شدن امت‌ها به عذاب درناک الهی را بنا بر آیات قرآن همین اختلاف و تفرقه شمرده است. بیان ایشان در ذیل آیه چنین است:

بر ایشان عقوبت بزرگی است به‌عنوان پاداش تفرق و اختلافشان پس از آمدن آیات و بینات. این آیه دلالت دارد بر تحریم اختلاف در دین و این عمل بسیار مذموم و قبیح بوده و مورد نهی قرار گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۰۸ - ۸۰۷)

دو. بیان آزادانه وجوه تفسیری و دوری از تعصب

آنچه در سراسر تفسیر **مجمع البیان** کاملاً مشهود بوده و آن را می‌توان به‌عنوان یک روش غالب تفسیری برشمرد، این است که طبرسی در بسیاری از موارد به ذکر وجوه مختلف تفسیری پرداخته بدون اینکه یکی از اقوال را بر سایر وجوه برتری دهد. به عبارت دیگر طبرسی بر خلاف روش برخی از مفسران شیعه، کمتر دست به انحصار مفهوم آیه در مصداقی خاص و موافق با مذهب خود می‌زند و همین روش خود بیانگر نوعی از اخلاق مداراگونه است. برای اثبات چنین ادعایی چند نمونه ذکر می‌گردد:

۱. تفسیر آیه پنجم سوره حمد: «إهدنا الصراط المستقیم»

درباره محتوای کلی سوره حمد باید گفت که بخشی از این سوره به بیان صفات الهی و بخشی دیگر به درخواست‌های بندگان از خداوند اختصاص دارد. طبرسی در تفسیر «إهدنا الصراط المستقیم» می‌گوید:

درباره معنای صراط مستقیم وجوهی گفته شده: اول اینکه آن کتاب خدا است و این روایت از پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه و ابن مسعود است. دوم اینکه منظور اسلام است و این روایت از جابر و ابن عباس است. سوم اینکه آن دین استواری است که به غیر از آن پذیرفته نخواهد شد و این از محمد بن حنفیه است و چهارم اینکه منظور، پیامبر ﷺ و ائمه‌ای است که جانشین او هستند و این در اخبار ما آمده است. اما واقعیت این است که صراط مستقیم مفهومی گسترده داشته و تمام وجوه را شامل می‌شود و هر کدام مصداقی از این راه درست است. (همان: ۱ / ۱۰۴)

در این بیان، طبرسی به جمع‌آوری اقوال پرداخته و در حقیقت هیچ کدام از اقوال را نادرست نشمرد و به میزان مساوی به تمام وجوه احترام گذاشته است و این روش یعنی تعمیم مفهوم آیات و عدم انحصار آنها در مصداقی خاص، روشی مشهود در تفسیر **مجمع البیان** است؛ زیرا منحصر نمودن

مفهوم آیه بر مصداقی خاص و خارج نمودن سایر مصداقی، نیاز به استدلال‌ات محکم از جهت شأن نزول و روایات صحیح و سیاق قطعی آیه دارد. ولی برداشت مفسر از «صراط مستقیم» در واقع صحنه گذاشتن بر تمامی روایات بوده و به همین دلیل مورد پذیرش اکثر مفسران عامه و خاصه است. اما در برخی از کتب تفسیری شیعه به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که منظور از صراط مستقیم علی علیه السلام و معرفت نسبت به ایشان است و دلیل بر این گفته آیه «و إنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم» است که ام‌الکتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ همان‌گونه که صراط مستقیم نیز ایشان است. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۹ - ۲۸) در این روایت سایر وجوه تفسیری نادیده گرفته شده و به همین جهت ممکن است گروه مخالف چنین تفسیری را غیر منصفانه و ناشی از اعمال تعصب و تحمیل عقیده در مباحث تفسیری نمایند.

۲. تفسیر آیه ۲۰۷ سوره بقره: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ...»

طبرسی در شأن نزول این آیه به چند قول اشاره کرده است:

۱. «سدی از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شد هنگامی که مشرکان تصمیم بر قتل رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و آن حضرت از مکه خارج شد و به غار «ثور» پناه برد.
۲. عکرمه می‌گوید این آیه درباره ابوذر غفاری، جناب بن سکن و صهیب بن سنان (سه نفر از مسلمانان فداکار) نازل شد و هر کدام داستانی دارند.
۳. از علی علیه السلام و ابن عباس نقل شده که مراد از آیه مردی است که به سبب امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود.

۴. قتاده می‌گوید این آیه درباره مهاجر و انصار نازل شده است.

۵. حسن معتقد است که این آیه عمومیت دارد و همه مجاهدان و فداکاران در راه خدا را شامل می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۳۵)

در بیان طبرسی، مشاهده می‌گردد که وی به ذکر اقوال تفسیری بسنده نموده و نظر برتر و مرجح را برای خواننده با وجود روایات فراوان در تأیید نظریه اول، ارائه نداده و تلاشی هم برای ابطال آرای تفسیری دیگر نمی‌کند؛ این در حالی است که برخی از مفسران شیعه برای تطبیق این آیه بر شخص امام علی علیه السلام و جریان مشهور لیلۃ المبیت بسیار سخن گفته و از ذکر سایر وجوه خودداری کرده و گاهی بحث جدالی به راه انداخته‌اند. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۷۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۶ - ۶۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۰۵ - ۲۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۸ - ۷۷)

اینکه مفسری در تفسیر خود با توجه به ادله‌ای که می‌تواند برای وی حجت قطعی باشد، نظریه برتر را ارائه دهد، گرچه خود یکی از محاسن تفسیری خواهد بود ولی به این امر مهم نیز باید توجه

داشت که چنین مفسری نباید اعمال تعصب نموده و بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مقام و موقعیت مخاطبان و مصالح جمیع مسلمانان، کار مهم تفسیری را به منازعات و جدال‌های کلامی بکشاند. این ضرورت به خوبی در تفسیر **مجمع البیان** مشهود بوده و به‌عنوان یک دلیل، جایگاه خود را در نزد هر دو گروه از مفسران تثبیت نموده است.

۳. تفسیر آیه سوم سوره مائده: «... الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...»

در ابتدا و انتهای این آیه که به‌عنوان آیه‌ی «اکمال» مشهور است درباره حرمت گوشت برخی از حیوانات سخن به میان آمده و در ذیل آن، عبارت «الیوم اکملت لکم دینکم...» ذکر شده است. ارتباط آیه با موضوع جانشینی پیامبر ﷺ بر هیچ یک از مفسران شیعه پوشیده نیست؛ از این رو بحث‌های کلامی بسیار گسترده‌ای از جانب مفسران شیعه در ارتباط آن با واقعه غدیر ارائه شده است. برای نمونه نویسنده **تفسیر المیزان** در بحثی طولانی تمامی احتمالات اهل سنت در تفسیر آیه مذکور را با ذکر دلایلی رد نموده و معتقد است این جمله به‌عنوان جمله‌ای معترضه است و ارتباطی با محتوای کلی آیه نداشته و بنابر مصالحی در این قسمت قرار گرفته و در روز هیجدهم ذی‌الحجه در غدیر خم و به مناسبت ولایت حضرت علی علیه السلام نزول یافته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۸۵ - ۲۷۲) در تقابل با این دیدگاه، برخی از علمای اهل سنت مانند ابن تیمیه و آلوسی معتقد هستند که روایات شیعه در ذیل آیه از صحت برخوردار نبوده و افترا بی‌بسیار است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۷ / ۵۶ - ۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۳۴) اما طبرسی روایات تفسیری هر دو گروه را بدون اینکه هیچ یک را بر دیگری ترجیح دهد ذکر کرده و در پاسخ به این پرسش چالشی مطرح شده از طرف علمای شیعه که مگر تا آن روز دین کامل نبود می‌نویسد:

دین خدا هماناره کامل بود، ولی قبلا در معرض نسخ و افزونی بود و در آن زمان به‌وسیله وحی چیزهایی حلال یا حرام می‌شد و این مطلب با آیه شریفه ناسازگار نیست یعنی اکنون دین به مرحله‌ای از کمال رسیده که نه چیزی به آن اضافه و نه چیزی از آن کم می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۴۶)

به نظر نگارنده پاسخ طبرسی مؤید آرای مفسران اهل سنت در ذیل آیه نیست؛ بلکه ایشان به جهت ایجاد نمودن فضای آرامش در تفسیر و پایبندی به اخلاق تقریب‌گرایانه در مباحثه، تلاش می‌نمایند تا آرای تفسیری مخالف با تشیع را به‌عنوان یک نظر تفسیری قید نماید. از این جهت وی، در مقام به چالش کشیدن برداشت مفسران اهل سنت نبوده است.

طبرسی در آیات فراوان دیگری مانند «فاسئلوا اهل الذکر...» و «وعد الله الذین آمنوا منکم...» و «وأت ذا القربی حقه...» نیز همین رویه را دنبال نموده که به جهت رعایت اختصار از ذکر تمامی شواهد در این مجال خودداری می‌گردد.

سه. توجه به سیاق آیات و فضای محتوایی آن و دقت در گزینش روایات تفسیری و اجتناب از تفسیر باطنی

یکی از روش‌های مشهود در تفسیر **مجمع البیان** این است که طبرسی غالباً از ذکر روایات شاذی که ارتباط و سیاق بین آیات را در نظر نگرفته و مخالف با روایات صحیح و قول اکثریت بوده و بیشتر به جهت تحمیل عقیده خاصی جعل شده است، خودداری می‌کند. ذکر چنین روایاتی در برخی از تفاسیر شیعه، واکنش اهل سنت را به همراه داشته و گاهی این مذهب حقه و پیروان آن را در مظان اتهام سوء اخلاق در تفسیر و اعمال تعصب در عقیده به هر طریق ممکن قرار داده است. ذکر چند شاهد در تبیین روش طبرسی لازم به نظر می‌رسد:

۱. آیه ۱۲ سوره یس: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي

إِمَامٍ مُّبِينٍ».

محتوای کلی آیه مرتبط با قیامت و حسابرسی دقیق است که ناشی از قدرت و علم بی‌منتهای الهی است. مؤلف هنگام تفسیر این آیه دو روایت را ذکر کرده که در اولین روایت، امام مبین بر لوح محفوظ و در روایت دوم بر پرونده اعمال خلائق تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۵۴) و اگر جانب انصاف لحاظ شود، در هر دو روایت ارتباط مفهومی بین آیات در نظر گرفته شده است.

۲. آیه ۳۶ توبه: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقْتُلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ».

کلام طبرسی در ذیل آیه چنین است:

یعنی عدد ماه‌های سال در حکم خدا و تقدیر او دوازده ماه است و اینکه خداوند مسلمانان را ملزم ساخته تا سال خود را روی دوازده ماه قرار دهند، برای آن است که سال آنها با گردش ماه‌های هلالی موافق باشد نه روی آنچه اهل کتاب برای خویش معین کرده بودند. (همان: ۵ / ۴۳)

طبرسی با در نظر گرفتن سیاق آیه، تفسیری مقبول و مورد انتظار از آن ارائه کرده است ولی در

برخی از کتب تفسیری روایی به این مضمون آمده که منظور از «سنه» شخص رسول خدا ﷺ و مقصود از دوازده ماه، ائمه دوازده‌گانه هستند و منظور از چهار ماه حرام، چهار امامی هستند که نامشان علی است و اقرار به این دوازده امام، همان دین استوار است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۵۲) و مشخص است که پذیرش چنین تفسیری به جهت عدم انطباق با سیاق آیه، بسیار دشوار بوده و طبیعی است که در همان نگاه نخستین از سوی مخالفان مطرود واقع گردد.

چهار. رعایت جانب احترام نسبت به همسران پیامبر ﷺ و اجتناب از تکفیر و تفسیق صحابه
یکی از جلوه‌های اخلاق تقریب‌گرایانه، رعایت نمودن ادب و انصاف در نقد بزرگان یک مذهب است. پابندی طبرسی به این امر، سبب شده است که مخاطب مخالف، در هنگام مطالعه تفسیر، مطالب حق را راحت‌تر قبول کرده و مؤلف را متهم به تعصب در عقیده خاصی ننماید. برای تبیین بیشتر این حقیقت به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

۱. تفسیر آیه چهلم توبه: «إِلَّا تَتَصَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

در اکثر قریب به اتفاق تفاسیر با اختلافات جزئی، شأن نزولی به این مضمون در ذیل آیه آمده که وقتی مشرکان به اتفاق تصمیم به کشتن حضرت رسول ﷺ گرفتند، پیامبر ﷺ به همراه ابوبکر شبانه از مکه خارج شده و به غار ثور پناهنده شدند. مشرکان به تعقیب ایشان برآمده و تا دهانه غار نیز رفتند ولی امدادهای الهی مانع دستیابی مشرکان به ایشان شد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۱ / ۱۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۵۰)

طبرسی نیز در تفسیر این آیه هیچ روایتی دال بر اینکه منظور از «صاحب» شخصیت دیگری غیر از ابوبکر باشد نیاورده و مصداقش را همان ابوبکر می‌داند. وی در پایان تفسیر آیه مذکور می‌نویسد:

و شیعیان در تخصیص «سکینه» به پیغمبر ﷺ در این آیه سخنی گفته‌اند که ما چون نخواستیم مورد سوء ظن (و اتهام به اعمال تعصب) قرار گیریم از این جهت از نقل آن خودداری کردیم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۵۰)

این سخن طبرسی نشان از روحیه گذشت و اخلاق تحمل او دارد و به خواننده تفهیم می‌کند که اگر چه شیعیان می‌توانند نقدهایی به برداشت‌های اهل سنت از آیه وارد نمایند، ولی به جهت در نظر گرفتن مصالح مهم‌تر، از نقل آن خودداری شده است. ولی نگارنده با مراجعه به برخی از تفاسیر

فریقین، شاهد طرح مباحثی طولانی و گاهی بسیار تند در ذیل آیه از قبیل اثبات یا رد فضیلت ابوبکر به جهت معیت وی با پیامبر ﷺ و مفهوم «صاحب» در آیه و همچنین مفهوم حقیقی عبارت «لاتحزن إن الله معنا» و تخصیص سکینه به پیامبر ﷺ است که گاهی مفسر را از هدف اصلی که تفسیر و تبیین کلام الهی است، دور ساخته و در خواننده به جهت طولانی شدن بحث، رنجش و خستگی ایجاد می‌نماید. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۸۴ - ۷۷۷ / مفید، ۱۴۲۴: ۱ / ۲۵۹ - ۲۴۵: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۵۴ - ۵۰) ۲. تفسیر آیه ۱۰۰ سوره توبه: «وَالسَّائِقُونَ الْأُولَئُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

محتوای کلی آیات قبل و بعد این آیه درباره روحیات و ویژگی‌های اعراب بادیه نشین است و در این آیه به فضیلت پیشتازان در اسلام و کسانی که دنباله‌رو آنان بودند تصریح شده است. در اینکه آیه صراحت در بهشتی بودن تمام پیشتازان مهاجر و انصار دارد یا نه بین مفسران فریقین اختلاف نظر وجود دارد. اعتقاد غالب اهل سنت بر این است که طبق این آیه عموم صحابه و تابعان افراد صالحی بودند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۲۰: ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۰: ابن حجر، ۱۳۲۸: ۱ / ۹) ولی علمای شیعه چنین اعتقادی را معقول ندانسته و معتقدند تاریخ بیانگر این حقیقت است که بسیاری از مهاجران اولیه، بعدها دچار تزلزل عقیدتی شده و اقدام به انجام کارهای ناشایستی نمودند که نمی‌توان به سادگی از آن چشم‌پوشی کرد. علمای شیعه برای اثبات مدعا استنادات و شواهد تاریخی را ارائه داده‌اند. (عسکری، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۳۰: مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۹۶ - ۹۵ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۱۱۰)

طبرسی معتقد است آیه شریفه بیانگر این واقعیت است که پیشگامان در ایمان و اسلام به خاطر تمام سختی‌هایی که برای پیشرفت دین خدا و پیکار با شرک و ظلم به جان خریدند، امتیاز و برتری بسیاری بر دیگران دارند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۹۸)

این تفسیر طبرسی به نوعی تجلیل از تمامی صحابه بوده و طبیعی است که چنین تفسیر مختصر و عاری از بحث‌های کلامی در تضاد صریح با اعتقادات گروه مخالف نبوده و تقریب‌گرایانه است. به نظر می‌رسد دیدگاه طبرسی نسبت به صحابه دیدگاهی احترام‌گونه است به گونه‌ای که در سراسر تفسیر **مجمع البیان**، عبارتی در تکفیر و تفسیق صحابه یافت نمی‌شود.

پنج. استفاده فراوان از روایات تفسیری بر جای مانده از شخصیت‌های مورد احترام نزد اهل سنت و مفسران و فقهای متقدم متعلق به این گروه

خواننده با مطالعه تفسیر **مجمع البیان** با انبوهی از روایات تفسیری شخصیت‌های مورد احترام نزد

اهل سنت مانند ابوبکر و عمر و عایشه و عبدالله بن عمر و مفسران اولیه آنان مانند مجاهد، عطاء، عکرمه، قتاده و دیدگاه فقه‌های چهارگانه اهل سنت (احمد بن حنبل و امام شافعی و مالک بن انس و ابوحنیفه) مواجه می‌شود که به جهت فراوانی نمونه‌های آن مجالی به ذکر آن در این نوشتار نیست. ذکر چنین روایات و دیدگاه‌هایی بیانگر آن است که طبرسی در تفسیر آیات قرآن گزینشی عمل نکرده و برای آرای اهل سنت، به‌گونه‌ای احترام قائل شده است؛ بنابراین چنین روشی حاکی از منش اعتدالی و تحمل و مدارای مؤلف در قبال آرای مخالف است.

نکته قابل ذکر که تا حدی اعجاب خوانندگان را به‌همراه دارد این است که طبرسی گاهی به ذکر روایاتی در تفسیر خود می‌پردازد که دربردارنده فضیلتی از شخصیت‌های مورد احترام در نزد اهل سنت مانند عمر و فرزند وی (عبدالله بن عمر) است. به‌عنوان مثال ایشان در بخشی از تفسیر آیات سوره تحریم به ذکر روایت ذیل پرداخته است:

واحدی به اسنادش از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا ﷺ با حفصه (دختر عمر) نشسته بود که بین آنها گفتگو و نزاع شد پس پیامبر به حفصه فرمود آیا حاضری که مردی میان من و تو حکومت کند؟ حفصه گفت آری، پس به دنبال عمر فرستاد و چون عمر وارد بر آنها شد، به حفصه گفت حرف بزن. حفصه گفت ای رسول خدا سخن بگو ولی نگو مگر حق را. عمر دستش را بلند کرد و سیلی آبدار و محکمی به گوش حفصه از راست و چپ زد. پیامبر ﷺ فرمود ای عمر او را بس است و دیگر نزن. عمر به حفصه گفت ای دشمن خدا! پیامبر نگوید مگر حق را. به آن خدایی که او را به‌راستی برانگیخته و مبعوث نموده اگر حضور پیغمبر ﷺ نبود، دست از تو بر نمی‌داشتم و آن قدر تو را میزدم تا بمیری. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۵۵)

شش. اعتدال در طرح مباحث صرفاً کلامی

طبرسی در موضوعاتی صرفاً کلامی مانند «معصیت انبیاء» و «علم غیب اولیای الهی» و «شفاعت» و «رجعت» از یک طرف بسیار مختصر سخن می‌گوید و از به چالش کشیدن آرای مخالف اجتناب می‌کند و از طرف دیگر تلاش می‌نماید تا رفع ابهام از عقاید شیعه نموده و تا حد امکان مذهب شیعه و اهل سنت را به یکدیگر نزدیک سازد. در این زمینه به ذکر چهار شاهد بسنده می‌گردد:

۱. تفسیر آیه ۱۰۹ سوره مائده: «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ

عَلَّمُ الْغُيُوبَ».

این آیه و آیات قریب المضمون به آن که ظاهراً سلب علم غیب از پیامبران می‌کند، باعث طرح مباحثی گسترده از طرف مفسران شیعه شده تا اینکه علم غیب پیامبران و جزئیات و لوازم آن را به طریقی اثبات نمایند. طبرسی در ذیل چنین آیاتی به ذکر روایاتی می‌پردازد که علم غیب را موهبتی الهی و مشروط به اذن او می‌داند. وی در بخشی از تفسیر آیه مذکور می‌نویسد:

ابوسعید در تفسیر خود گوید: این آیه دلیل است بر اینکه عقیده امامیه در اثبات علم غیب ائمه علیهم‌السلام باطل است. من می‌گویم گفته ابوسعید، اجحافی بر امامیه است زیرا ما نه در میان امامیه، بلکه در میان مسلمانان، کسی سراغ نداریم که احدی را عالم به غیب بداند. بدیهی است که اگر کسی مخلوقی را «عالم الغیوب» بداند، از دین بری است و شیعه امامیه، از این عقیده به‌دور هستند و هرکس چنین نسبتی به آنها دهد، خداوند میان او و ایشان داوری خواهد کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۴۰۳)

وی همچنین در جایی دیگر از تفسیر خود مطلبی بدین مضمون می‌آورد:

در گفتار برخی از مشایخ که به دشمنی با شیعه معروف است مشاهده کردم که در ذیل این آیه نسبت به شیعه ظلم کرده و گفته است این آیه بر خلاف نظر روافض، دلیل محکمی است بر اینکه علم غیب مخصوص خداوند است و تردیدی نیست که منظور او از رافضیان کسانی هستند که معتقد به امامت ائمه دوازده‌گانه هستند و می‌گویند آن بزرگواران پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهترین مردم هستند با اینکه من یک نفر از علمای شیعه را سراغ ندارم که به جز خدای تعالی کسی را عالم به غیب بداند زیرا علم غیب مخصوص آن خدایی است که به علم ذاتی خود همه معلومات را می‌داند و این از صفات قدیم خدای سبحان است و هیچ یک از خلق او در این علم با وی شریک نیست و کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد از ملت اسلام خارج و بیرون است. (همان: ۵ / ۳۱۳)

طبرسی پس از ذکر چند نمونه از روایاتی که دلالت قطعی بر اخبار غیبی توسط برخی از ائمه علیهم‌السلام دارد، می‌نویسد:

تمام این اخبار غیبی از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آنها رسیده و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز خدای تعالی بر آن اخبار مطلع ساخته است و از این‌رو نباید گفت کسی که این خبرها را از ایشان نقل و روایت می‌کند اعتقاد به علم غیب آنها دارد و آیا چنین نسبت ناروایی جز به‌عنوان تکفیر و گمراه خواندن شیعه است و کسی که اطلاعی از مذاهب داشته باشد، حاضر نیست چنین نسبتی به شیعه امامیه بدهد و خدا میان ایشان و او حکم خواهد کرد و بازگشت همه به سوی او است. (همان: ۳۱۴ - ۳۱۳)

۲. تفسیر آیه ۱۲۱ سوره طه: «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لُهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجُتِّ وَ عَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى».

این آیه در ارتباط با داستان حضرت آدم و حوا و خوردن از درخت نهی شده و عواقب و پیامدهای آن است. مفسران و علمای فریقین در ذیل این آیه و اینکه چگونه حضرت آدم علیه السلام نافرمانی خدا نمود و از بهشت رانده شد به تفصیل سخن رانده‌اند. از نظر علمای شیعه، پیامبران از هر گونه خطا و گناهی اعم از صغیره یا کبیره مبرا هستند. (طوسی، بی تا: ۷ / ۲۱۷) برخی دیگر این پاکی را به قبل از زمان نبوت نیز سرایت داده و معتقدند پیامبران، قبل از بعثت نیز از هرگونه خطایی به دور هستند. (علم‌الهدی، ۱۲۵۰: ۹)

علمای اهل سنت هر چند معتقد به عصمت انبیاء هستند ولی تعریف آنها از عصمت تا حدی متفاوت از تعریف علمای شیعه است؛ اگر چه بین آنها اتفاق نظر وجود ندارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۰۹ - ۱۰۸)

طبرسی در تفسیر آیه بسیار مختصر سخن گفته و از این جهت، خواننده در تفسیر مجمع، اثری از مباحث مطول کلامی در تبرئه حضرت آدم و عصمت وی نمی‌بیند. چنین روشی در آیات دیگر نیز کاملاً مشهود است. به‌عنوان مثال مؤلف در تفسیر آیات آغازین سوره «عبس» با اینکه ظاهراً فاعل فعل «عبس و تولى» را پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند؛ بحثی در تنزیه آن حضرت از خطا ارائه نمی‌دهد.

۳. تفسیر آیه ۳۵ مائده: «يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة...».

برخی از علمای فریقین در تفسیر این آیه و آیات مشابه، بحث‌های کلامی مفصلی درباره مسئله شفاعت منتج از آیه و مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل به اولیا الله جهت رفع حاجت و برطرف شدن مشکلات، ارائه نموده و هرکدام به صورت جدالی تلاش در اثبات دیدگاه خود و نفی دیدگاه مقابل، کرده‌اند.

بر طبق دیدگاه غالب علمای شیعه، مصداق کامل «وسيله» در آیه، کسانی هستند که نزد خدا مقرب بوده و انسان‌های دیگر می‌توانند با توسل به آنها نزد خدا تقرب یافته و به حاجات خود دست یابند؛ هر چند این افراد در قید حیات نباشند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۳) این در حالی است که علمای اهل سنت چنین توسلی را عموماً بدعت دانسته و هیچ‌گونه مشروعیتی برای آن قائل نیستند و معتقدند چنین برداشتی از آیه کاملاً نادرست است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۹۴)

طبرسی در ذیل آیه مذکور، با استناد به یک روایت می‌نویسد: «یعنی با فرمانبرداری از خداوند به خدا تقرب جوید». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۹۳) و هیچ روایت تفسیری که دال بر وسیله بودن اولیا الله

نماید، نمی‌آورد. وی در قسمت «و جاهدوا فی سبیل» جهاد در راه دین را وسیله‌ای برای درک ثواب می‌داند. (همان) به نظر می‌رسد طبرسی اطاعت از خداوند را به‌عنوان یکی از مصادیق تقرب به خداوند ذکر کرده و از ذکر دیگر مصادیق، به جهت اکراه از مباحث چالشی و متهم نشدن به اعمال تعصب در تفسیر، خودداری نموده است.

۴. تفسیرآیه ۸۴ سوره توبه: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَأْوَاؤُهُمْ فَايِقُونَ».

اکثر مفسران در ذیل این آیه به مبحث کلامی «زیارت قبور» و مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن پرداخته و با استعانت از مدالیل الفاظ به‌کاررفته در آیه و ذکر شأن نزول و روایات مرتبط، مباحث کلامی گسترده‌ای را به راه انداخته‌اند. این در حالی است که طبرسی از مباحث جنجال‌آفرین اجتناب نموده و در عبارتی مختصر می‌نویسد:

(ای پیامبر) برای دعا کردن بر سر قبرش قیام نکن این نیز بدان جهت بود که رسول خدا ﷺ چون بر شخص مرده‌ای نماز می‌خواند ساعتی نیز بر سر قبر آن میت می‌ایستاد و برای او دعا می‌کرد و خدا او را از این دو کار جلوگیری فرمود. پس این آیه دلیل است برآنکه ایستادن بر سر قبر برای خواندن دعا عبادت مشروعی است و گرنه خداوند خصوص کافر را به وسیله نهی از این امر اختصاص نمی‌داد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱ / ۱۷۶)

آنچه طبرسی در تفسیر آیه مذکور آورده، مورد اتفاق تمامی مفسران فریقین بوده و در کتب شیعه و سنی نیز روایات فراوانی در مشروعیت دعا برای اموات آمده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱ / ۱۷۶؛ ابن حجاج نیشابوری، بی‌تا: ۲ / ۶۶۹) به نظر می‌رسد مؤلف در مقام بیان نقاط اشتراکی بوده و به همین دلیل از ذکر مباحث افتراقی خودداری کرده است.

در پایان یادآور می‌گردد آنچه درباره اخلاق تقریب‌گرایانه طبرسی گفته شد نه به این معنی است که ایشان گرایش به اهل سنت داشته است بلکه منظور از چنین اخلاقی این است که با وجود اعتقاد عمیق به مبانی و اصول مکتب تشیع، هیچ‌گاه در مقام بزرگ‌نمایی اختلافات نبوده و در کمال بردباری و تحمل در برابر اندیشه‌های مخالف، در فضایی کاملاً آرام، به طرح اندیشه‌های شیعه پرداخته و به صورت معقول از آن دفاع می‌کند. به‌عنوان مثال طبرسی در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...) با ذکر شواهد لغوی و شعری به تبیین معنای «ولی» جهت اثبات مدعای مکتب تشیع پرداخته و با آوردن شأن نزول‌ها و روایات مختلف و معنای حصر مستفاد از واژه «إنما»

با قاطعیت معنای امامت از آیه را استنتاج نموده و با تمام وجود از مذهب تشیع دفاع می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۷ - ۳۲۶) ایشان در موارد متعدد در مباحث کلامی به تبیین موضوعات مختلف مانند «عصمت اهل بیت»، (همان: ۸ / ۵۶۰) «رجعت»، (همان: ۱ / ۳۴۲) «مهدی»، (همان: ۱۲۱) «تقیه» (همان: ۲ / ۷۳۰) و «نکاح متعه» (همان: ۳ / ۵۲) می‌پردازد ولی دفاعیات ایشان از تمامی این موضوعات به گونه‌ای نیست که خشم و عناد و تعصب گروه مخالف را تشدید نماید.

پس اگر ذهبی، طبرسی را مفسری اعتدال‌گرا و بدون تعصب معرفی کرده و در اندیشه‌های وی غلو نمی‌بیند، (ذهبی، بی‌تا: ۲ / ۷۶) دلیل آن را باید در تبلور اخلاق تحمل و مدارا به شیوه‌های مختلف در تفسیر مجمع‌البیان دانست.

لازم به ذکر است که منظور از اخلاق تقریب‌گرایانه، اتحاد علمای فریقین در استنباط احکام شرعی و دستیابی به نظریه واحد نیست، همان‌گونه که ادغام نمودن مذاهب هم به هیچ وجه مورد نظر نیست. به عبارت دیگر، تغییر مذهب مورد انتظار نیست بلکه هر دو گروه می‌توانند با اعتقاد به مبانی دین اسلام و اطلاع کامل از آن، با گروه مخالف، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. از این جهت به نظر می‌رسد که امروزه باید چاره‌های اندیشیدنی تا فرهنگ خردورزی با زبان اخلاق انسانی و محبت در بین پیروان مذاهب گسترش یابد و بستر تعامل بین آنها فراهم شود تا با شناخت متقابل و به دور از هرگونه بدبینی، یکدیگر را بپذیرند. برای دستیابی به این پدیده، موانعی مانند بزرگ‌نمایی موضوعات اختلافی و چشم‌پوشی از اشتراکات و اعلان نقاط ضعف و تعصب و فرقه‌گرایی افراطی و تألیف کتاب‌های تفرقه افکن و عدم آگاهی از نقش بزرگان دین در ایجاد وحدت، سد راه وصول به اتحاد و برادری است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مؤلف تفسیر *مجمع‌البیان* به صورت مکرر به مؤلفه‌های وحدت و تقریب در حوزه مباحث توحید، نبوت و معاد که پژوهشگران فریقین، به‌عنوان اصول بنیادین دین اسلام، به آن ملتزم و متعهد بوده تصریح نموده و با ذکر دلایل فراوان به اثبات آن می‌پردازد تا به مسلمانان اعم از شیعه و سنی تفهیم نماید که آنان در بسیاری از مبانی اعتقادی با هم اشتراک دارند و این خود عاملی نقش‌آفرین در ایجاد وحدت و دوری از تفرقه و نیز در جهت بقای شریعت و حفظ قدرت آن در برابر دشمنان است.

طبرسی از ذکر روایات شاذی که از دقت کافی برخوردار نبوده و ارتباط و سیاق بین آیات را در نظر نگرفته و مخالف با روایات صحیح و قول اکثریت بوده و صبغه اعمال نظر و تحمیل عقیده

خاصی بر آن حاکم است، اجتناب می‌کند و این خود یکی از عوامل احتساب این تفسیر در زمره تفاسیر تقریب‌گرایانه است.

یکی از روش‌های معمول در تفسیر مجمع البیان این است که نه تنها اثری از تفسیر باطنی، آن هم در تطبیق آیات بر شخصی خاص، در آن نیست بلکه در تلاش برای رفع اتهام و زدودن نسبت‌های ناروایی است که براساس این نحو از تفاسیر و تقييدات مصداقی، در حق دیگر مفسران شیعه و گاهی اهل سنت صورت گرفته است.

عبارات طبرسی به نوعی تجلیل از تمامی صحابه است و صحابه با توجه به اینکه پرورش یافته مکتب پیامبر ﷺ هستند، وارد نمودن مطاعن به ایشان اولاً خدمات گسترده و بی‌وقفه پیامبر ﷺ در هدایت مردم را کم‌رنگ جلوه می‌دهد و ثانیاً مانعی در ایجاد پیوند جامعه مسلمین خواهد بود؛ از این جهت اکرام و بزرگداشت آنها عاملی موثر در جهت تقریب است.

مؤلف **مجمع البیان** تسلط کاملی بر فقه اهل سنت داشته است؛ به گونه‌ای که بر جزئیات احکام فقهی و اختلاف نظرها واقف بوده است. به‌علاوه، ایشان بدون تعصب، دیدگاه‌های اهل سنت را در موضوعات خاص آورده بدون اینکه نقدی بر آن روا دارد.

بیان طبرسی در **مجمع البیان** نشان می‌دهد که نکته مبنایی در تقریب، تمایز نهادن میان اصل و فرع است. در راستای تقریب می‌توان اصول را مبنا قرار داد که آنگاه دو اتفاق رخ خواهد داد؛ یکی آن که به واسطه آن اصول مشترک و غیر اختلافی، یک نحو تقریب رخ می‌دهد و دیگر آن که اگر فروع در یک مذهب به نحو حقیقی و متقن از اصول و مبانی منشعب و منبعث شده باشند، تقریب می‌تواند زمینه ساز گرایش افراد به باورها و عقاید متقن‌تر و صحیح‌تری باشد.

چنان‌که از تعابیر طبرسی بر می‌آید، وقتی میان اصول و فروع یا به تعبیری، میان مطلق و مقید تمایز نهادیم، می‌توانیم حدود تقریب و اعتدال‌گرایی را نیز نشان دهیم. تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه‌کردن بر مباحثی که ناظر به فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم‌پوشی کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۶ ق، *منهاج السنه النبویه*، بی‌جا، مؤسسه قرطبه.

۴. ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۰۹ ق، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن حجاج نیشابوری، مسلم، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، ۱۳۲۸ ق، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن فارس، احمد، ۱۴۲۳ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، اتحاد الکتاب العرب.
۸. برومند اعلم، عباس، ۱۳۹۵، *فرهنگ تقریب*، تهران، انتشارات دانشگاه مذاهب اسلامی.
۹. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه قم، تهران، بنیاد بعثت.
۱۰. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۸۴، «با تفاسیر تقریب گرا قرآن را به زندگی باز گردانیم»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث الزهراء*، شماره ۳، ص ۵۵ - ۳۷.
۱۱. ذاکری، علی اکبر، ۱۳۹۵، *ضرورت تعامل علمای جهان اسلام و اجتناب از لعن و تکفیر*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. ذهبی، محمدحسین، بی تا، *التفسیر و المفسرون*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۳. رضایی دستجردی، محمد، ۱۳۹۶، *روش شناسی تفسیر مجمع البیان*، تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *تفسیر مجمع البیان*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران انتشارات دانشگاه تهران، مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۲۰. عسکری، سید مرتضی، ۱۴۱۲ ق، *معالم المدرستین*، بی جا، مؤسسه بعثت.
۲۱. علم الهدی، سید مرتضی، ۱۲۵۰ ق، *تنزیه الأنبیاء*، قم، انتشارات شریف رضی.

۲۲. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۲۳. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فوات کوفی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

۲۵. فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر.

۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر.

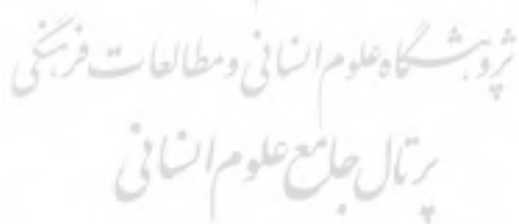
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر علی بن ابراهیم*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.

۲۸. قمی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *سرگذشت تقریب یک فرهنگ؛ یک امت*، ترجمه محمد مقدس، تهران، مجمع جهاتی تقریب مذاهب اسلامی.

۲۹. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر القرآن المجید*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی